



انفعال سیاسی

مفهوم چندوجهی

دور نگاه دارند. در مقابل، گروهی دیگر از افراد به سیاست اهمیت می‌دهند و رویدادهای این عرصه را پیگیری می‌کنند و در فرایندهای سیاسی، حضوری کمابیش فعال دارند. این دو نوع واکنش، زمینه‌ساز طرح دو مفهوم انفعال سیاسی و مشارکت سیاسی در توصیف رفتار سیاسی افراد شده است. با توجه به اهمیت و جایگاه مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی، گرایش انفعالی به سیاست عاملی تضعیف‌کننده و چه بسا تهدید یا آسیبی برای آن در نظر گرفته می‌شود.

شخص خویش را آشکار می‌سازند و در جهان انسانی حضور می‌یابند. «از نظر او فعالیت سیاسی بهترین نمونه عمل است؛ بنابراین سیاست والاترین جایگاه آزادی انسان است. با وجود این، نگاه و گرایش افراد به سیاست یکسان نیست. از دیدگاه برخی شهروندان سیاست از اهمیت خاصی برخوردار نیست. آنان به آنچه در عرصه سیاست رخ می‌دهد، واکنشی نشان نمی‌دهند و می‌کوشند تا حد امکان خود را از اخبار و واقعیت‌های این عرصه

انسان‌ها با
عمل کردن
نشان می‌دهند
که هستند و
فعالانه هویت
یگانه شخص
خویش را آشکار
می‌سازند

زندگی سیاسی عرصه‌ای بااهمیت در زندگی انسان است که در اصل نمی‌توان به آن بی‌تفاوت بود. ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق.م) انسان را جانوری سیاسی می‌دانست و فعالیت در اداره شهر را برای شکوفایی استعداد فرد لازم می‌دانست. از نظر او سیاست رابطه انسان‌های آزاد است و انسان گسسته از شهر، یا موجودی وحشی است یا خدا. آرنست (۱۹۷۵-۱۹۰۶) نیز با تقسیم‌بندی فعالیت‌های بشر به سه نوع زحمت، کار و عمل، نوع اخیر را انسانی‌ترین فعالیت بشری می‌دانست؛ زیرا عمل فرایند آشکار کردن خویش‌تن است. «انسان‌ها با عمل کردن نشان می‌دهند که هستند و فعالانه هویت یگانه



در جهان کنونی، چه در جوامع دموکراتیک و پسا صنعتی مدرن و چه در جوامع اقتدارگرای در حال گذار، نظام‌های سیاسی با دشواری و چه بسا بحران مشارکت شهروندان روبه‌رو هستند. در جوامع توسعه‌یافته و دموکراتیک، نسل جدید چندان رغبتی به مشارکت سیاسی در چهارچوب سبک‌های سنتی همچون شرکت در انتخابات و عضویت در احزاب سیاسی نشان نمی‌دهد. در جوامع در حال توسعه نیز سرخوردگی از روند های رایج و ناامیدی از تغییر، بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی را در این نسل در پی داشته است. این وضعیت، انفعال سیاسی را به موضوعی پیچیده و چندوجهی تبدیل کرده است که نمی‌توان به سادگی درباره آن به داوری پرداخت. هرگونه اظهار نظر در این باره پیش از هر چیز نیاز به تحلیل سرشت این پدیده و گونه شناسی آن دارد؛ از این رو می‌توان به طرح این پرسش پرداخت که انفعال سیاسی چیست و در چه شرایطی می‌تواند نامطلوب باشد و به توسعه سیاسی آسیب برساند؟ پاسخ به این پرسش پیش از هر چیز به تحلیل و چهارچوب‌بندی مفهوم انفعال سیاسی و به رویکردی بستگی دارد که در تحلیل و بررسی انفعال سیاسی اتخاذ و در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

انفعال سیاسی در برداشت رایج بر پایه دوگانه فعال و انفعال از سویی و مشارکت و عدم مشارکت سیاسی از سوی دیگر، تعریف می‌شود. از این دیدگاه، انفعال سیاسی در برابر مشارکت سیاسی قرار دارد. این برداشت از دو نظر نقد می‌شود: نخست اینکه، مشارکت سیاسی تنها شکل فعال ندارد و شکل انفعالی نیز برای آن قابل تصور است. در نظام‌های پساتوتالیتر ایدئولوژیک و اقتدارگرا که مخالفت سیاسی سرکوب می‌شود، بسیاری از شهروندان از روی آگاهی، آزادانه و فعال در عرصه سیاسی مشارکت نمی‌جویند؛ بلکه یا بر پایه ایدئولوژی خود را موظف به حمایت از نظام می‌دانند یا آن را از روی ترس انجام می‌دهند. دوم اینکه، پرهیز از مشارکت همیشه نشانه انفعال نیست، بلکه در شرایطی می‌تواند نوعی رفتار فعالانه قلمداد شود. بنابراین تعریف انفعال به شکل سلبی و بر پایه عدم مشارکت دقیق به نظر نمی‌رسد.

فهم دقیق مفهوم انفعال به تحلیل گرایش سیاسی و مفاهیمی بستگی دارد که به آن اشاره دارند. گرایش سیاسی یا دو مفهوم متمایز علاقه سیاسی و مشارکت سیاسی ارتباط دارد که خلط آن‌ها مایه اشتباه و سردرگمی در تعریف انفعال می‌شود. علاقه سیاسی را می‌توان میزان جذابیت سیاست برای هر کس دانست و آن را با درجه‌ای مشخص کرد که سیاست کنجکاوای یک شهروند را برمی‌انگیزد. این مفهوم طیفی گسترده از علاقه اندک، متعادل و زیاد به سیاست را در برمی‌گیرد. مشارکت سیاسی از نگاهی عام به فعالیت‌هایی اشاره می‌کند که معمول شهروندان از راه آن در پی تأثیرگذاری بر تصمیم‌سازی سیاسی یا حمایت از حکومت برمی‌آیند. این تعریف هم شامل نقش مؤثری است که

شهروندان برای تأثیرگذاری بر برون‌دادهای سیاسی ایفا می‌کنند و هم فعالیت‌های حمایتی و تشریفاتی را در برمی‌گیرد. این فعالیت به افرادی اختصاص دارد که ارتباط انفعالی با نظام دارند و آن را تأیید می‌کنند و تنها به تطبیق رفتار خود با خواسته‌های آن می‌انديشند. آن‌ها در برابر کسانی قرار دارند که در پی اصلاح یا تغییر نظام‌اند یا فعالانه با آن همکاری می‌کنند.

به هر حال، با توجه به تمایز این دو مفهوم دست‌کم چهار فرض برای ترکیب آن‌ها قابل تصور است و شهروندان را از این نظر به چهار گروه می‌توان تقسیم کرد: ۱. شهروندانی که علاقه سیاسی دارند و مشارکت سیاسی نیز می‌جویند؛ ۲. کسانی که با وجود علاقه سیاسی، اهل مشارکت نیستند؛ ۳. افرادی که با وجود مشارکت سیاسی، علاقه سیاسی ندارند؛ ۴. افرادی که نه علاقه‌ای به سیاست دارند و نه اهل مشارکت سیاسی‌اند. پرسش این است که رفتار کدام یک از این چهار گروه را می‌توان انفعال سیاسی دانست؟

بی‌تردید گروه نخست از دایره بیرون قرار می‌گیرند و در انفعالی بودن رفتار گروه چهارم نیز اختلافی نیست؛ اما درباره دو گروه دیگر به ویژه گروه دوم، جای بحث وجود دارد. این اختلاف به ویژه با توجه به تفاوت میزان علاقه سیاسی افراد بیشتر می‌شود. از این نظر افراد به سه دسته تقسیم می‌شوند: کسانی که درگیر سیاست نمی‌شوند؛ کسانی که از آگاهی و هوشیاری درباره سیاست برخوردارند و در نهایت کسانی که افزون بر آگاهی، آماده کنش سیاسی هستند. دسته اخیر در حالت آماده به کار هستند. آن‌ها هنگامی که شرایط را آماده ببینند، وارد عرصه شده و فعال می‌شوند. بر این اساس، گروه دوم به دودسته تقسیم می‌شوند: کسانی که در حد آگاهی و توهّم‌زدایی به سیاست علاقه دارند؛ کسانی که افزون بر این در شرایطی که اوضاع مساعد باشد اهل فعالیت سیاسی نیز هستند. رفتار گروه سوم را، یعنی کسانی که سیاست برای آنان جذابیت ندارد، ولی در عرصه سیاسی مشارکت می‌جویند، می‌توان نوعی انفعال دانست.

بر پایه این تحلیل می‌توان به دو معیار مهم برای انفعال سیاسی دست‌یافت: نخست، میزان علاقه سیاسی و دوم، شیوه مشارکت سیاسی. میزان علاقه، به اندازه‌ای که فرد در پی آگاهی سیاسی باشد و مشارکت، در صورتی که فرد در پی تطابق رفتار خود با خواست نظام نباشد. بر این اساس، رفتار کسانی که دریافتی و هم‌آلود از سیاست دارند و نسبت به آن خفته‌اند یا خواب‌آلوده با آن برخورد می‌کنند، انفعالی به حساب می‌آید؛ همچنین کسانی که تنها به تقاضاهای نظام از خود توجه دارند یا نظام برای آنان ترسناک است و از این رو در پی تطابق

رفتار خود با آن برمی‌آیند، واکنش آنان انفعال سیاسی به حساب می‌آید. در برابر، رفتار کسانی که از آگاهی سیاسی برخوردارند و با وجود آمادگی برای کنش سیاسی به دلیل فراهم نبودن شرایط از مشارکت خودداری می‌کنند، نمی‌توان در زمره انفعال سیاسی جای داد.

از سویی، مفهوم مشارکت سیاسی نیز در پرتو تحول در ارتباطات و گسترش شبکه‌های مجازی همچون گذشته به فعالیت در روندهای رسمی مانند عضویت در احزاب و شرکت در انتخابات محدود نمی‌شود. در سایه این تحولات عرصه سیاست گسترش یافته و فعالیت‌های مدنی که در حوزه عمومی انجام می‌شود و نیز کارهای داوطلبانه‌ای که در تقویت و حمایت از حقوق گوناگون شهروندی (اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) انجام می‌شوند، اگرچه در سیاست رسمی جای نمی‌گیرند، ولی سیاسی قلمداد می‌شوند. توجه به این نکته به ویژه در نظام‌های اقتدارگرا یا پساتوتالیتر، که فضای سیاست رسمی در آن‌ها بسیار محدود شده است و اصلاحات سیاسی ناکام می‌مانند، بسیار اهمیت دارد. در چنین نظام‌هایی مسئله اصلی دیگر، اصلاح یا انقلاب نیست؛ زیرا هیچ‌یک عملی نیستند. مسئله اصلی این است که چگونه و با انجام چه کارهایی می‌توان زندگی افرادی را که ناگزیر از زیستن در چنین نظامی هستند، شرافتمندانه‌تر کرد. این کارها نه تنها به ورود در عرصه سیاست رسمی و احراز مناصب سیاسی محدود نمی‌شوند، بلکه کارهایی به مراتب تأثیرگذارتر را نیز در بر می‌گیرند؛ کارهایی که تأثیری غیرمستقیم بر ساختار قدرت دارند؛ برای مثال، دفاع از حقوق زندانیان، به ویژه زندانیان سیاسی هرچند فعالیتی مدنی است، ولی نظام اقتدارگرا را در تنگنا قرار می‌دهد و از این راه دامنه عمل آن را محدود می‌کند.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت در جهان کنونی انفعال سیاسی تنها بر اساس مشارکت یا عدم مشارکت در روندهای سیاسی رسمی تعریف نمی‌شود، بلکه مفهومی چندوجهی است که بر پایه دو معیار علاقه سیاسی و شیوه مشارکت سیاسی می‌توان آن را مشخص کرد. بر این اساس، نه تنها رفتار کسانی که خود را به هیچ شکل درگیر سیاست نمی‌کنند، بلکه کسانی که بر پایه ایدئولوژی یا از روی ترس تنها به تطابق رفتار خود با نظام می‌انديشند، نوعی انفعال سیاسی است. در برابر، کسانی را که در فعالیت‌های سیاسی رسمی، نه از سر بی‌علاقگی به سیاست یا آماده‌نبودن برای کنش سیاسی، بلکه به دلیل احساس بی‌تأثیری یا فراهم نبودن شرایط شرکت نمی‌جویند، نمی‌توان در گروه منفعلان جای داد. آنان با آگاهی از شرایط سیاسی در شرایطی که ساختار قدرت هیچ نشانه‌ای برای تغییر از خود نشان نمی‌دهد، با رویکردی جامعه‌محور، خود را درگیر فعالیت‌هایی می‌کنند که دست‌کم می‌تواند به بهبود شرایط و شرافتمندانه‌تر کردن زندگی شهروندان کمک کند.

مفهوم مشارکت سیاسی در پرتو تحول در ارتباطات و گسترش شبکه‌های مجازی همچون گذشته به فعالیت در روندهای رسمی مانند عضویت در احزاب و شرکت در انتخابات محدود نمی‌شود

